

کتابچه شماره ۱

سلامت روان اقلیت های جنسی

در ایران



نویسنده: «هوداد طلوعی»

سلامت روان اقلیت های جنسی در ایران

نویسنده:

هوداد طلوعی



انتشارات گیلگمیشان
تورنتو، کانادا، 2015

همه ی حقوق این اثر محفوظ و مخصوص ناشر است. این اثر مطابق قوانین بین المللی به ثبت رسیده است و هرگونه تکثیر و چاپ آن به استثنای نقل قول و به منظور نقد و بررسی، بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

نام کتاب: سلامت روان اقلیت های جنسی در ایران

تعداد ۳۴ ص. نثر

طرح جلد : سبا

کتابخانه ملی کانادا، شماره ثبت: 978-1-927948-09-5

سلامت روان اقلیت های جنسی در ایران

نویسنده:

هوداد طلوعی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۴ - کانادا، نشر گیلگمیشان

ISBN: 978-1-927948-09-5

Gilgahmishaan Publishing
2015-Gilgamishaaan



انتشارات گیلگمیشان



OUTRIGHT
ACTION INTERNATIONAL

سلامت روان اقلیت های جنسی در ایران

نویسنده «هوداد طلوعی»

نمونه خوان ها: میلاد شارعی و یاس آسمون

مقدمه ۶

۱. نگاهی خلاصه بر وضعیت روانی مردم در ایران ۷

۱-۱ گرفتاری‌های جنسی جامعه ایران

۲-۱ مسئله خودارضایی

۳-۱ مشکلات خود متخصصان در رابطه با مسائل جنسی

۴-۱ درک و نگرش والدین نسبت به مسائل جنسی

۵-۱ رشد طبیعی جنسی مستلزم چه مراحل است

۲. شناخت متخصصان نسبت به مسائل مربوط به اقلیت‌های جنسی ۱۶

۱-۲ تاریخچه

۲-۲ چرا همجنسگرایی اختلال نیست

۳-۲ چرا همجنسگرایی طبیعی و هموفوبیا غیر طبیعی است

۴-۲ وضعیت دوجنسگراها در ایران

۵-۲ وضعیت افراد ترنسجندر و ترنسکشوال

۳. اشکال مختلف تبعیض و رفتارهای توهین آمیز بر علیه اقلیت‌های جنسی و تأثیرات آن ۲۶

۱-۳ تأثیرات مخرب هموفوبیا بر سلامت روانی اقلیت‌های جنسی

۲-۳ اهمیت درک تفاوت رابطه جنسی با رابطه عاطفی

۳-۳ تفاوت بین همجنسگرایی و کودک آزاری چیست؟

۴-۳ نگرش والدین نسبت به همجنسگرایی و ترنسکشوالیته فرزندان

۵-۳ چه کسانی با تعصب به اقلیت‌های جنسی حمله می‌کنند

۶-۳ تهدیدها بر علیه اقلیت‌های جنسی در ایران

۴. نیازهای روانی و فیزیکی اقلیت‌های جنسی ۳۰

۱-۴ خودباوری، مقاومت، استقلال

۲-۴ آموزش جنسی

۳-۴ حقوق بشر و حقوق جنسی

۵. نتیجه‌گیری و بررسی اینکه چرا حکومت بر سر مسائل مربوط به همجنسگراها

و حقوق زنان با جامعه به نقطه اشتراکی رسیده است ۳۱

۱-۵ امنیت در مقابل آزادی

۲-۵ همانند سازی جامعه با حکومت سرکوبگر

«مقدمه»

جزوه‌ی حاضر مروریست خلاصه بر وضعیت سلامت جنسی مردم ایران، به خصوص گروه‌های موسوم به اقلیت‌های جنسی، که شامل همجنسگراها، دوجنسگراها، ترنسجندرها و ترنسکشوال‌ها می‌شود. آمیخته شدن دین با سیاست و هجوم افکار مذهبی اسلام، که فاقد هر گونه پشتوانه علمی هستند، باعث بروز یک فاجعه همه جانبه در جامعه ایران شده‌اند. حریم خصوصی افراد از هر جهت توسط حکومت مذهبی مورد حمله قرار گرفته است. در نتیجه فرصت شناخت فردی، مخصوصاً در زمینه جنسی و جنسیتی از مردم سلب شده.

این جزوه اولین کتابچه از سری سه گانه کتابچه‌های آموزش دگرباشان جنسی^۱ است و با حمایت همه جانبه سازمان بین‌المللی "اقدام آشکار جهانی" (اوت‌رایت^۲) تهیه شده است؛ با این امید که برآیند این تلاش‌ها، راه را برای احیاء و حضور دوباره‌ی علم، عقل و منطق در زمینه‌های مختلف زندگی مردم ایران فراهم آورده، شادمانی را به آن جامعه بازگرداند.

هوداد طلوعی، کارشناس ارشد روانشناسی، در سال‌های اخیر در زمینه‌های مربوط به اقلیت‌های جنسی به مطالعه و تحقیق پرداخته است. این جزوه به گونه‌ای نوشته شده است که مورد استفاده‌ی اقشار مختلف جامعه از جمله متخصصان، عموم خانواده‌ها، و خود گروه‌های اقلیت‌های جنسی باشد. لازم به ذکر است که جزوه‌ی حاضر به عنوان یک راهنمای مقدماتی بوده و مطالعه بیشتر به عهده‌ی خوانندگان علاقه‌مند می‌باشد.

(۱) کتابچه اول، سلامت روان اقلیت‌های جنسی در ایران؛ نوشته هوداد طلوعی

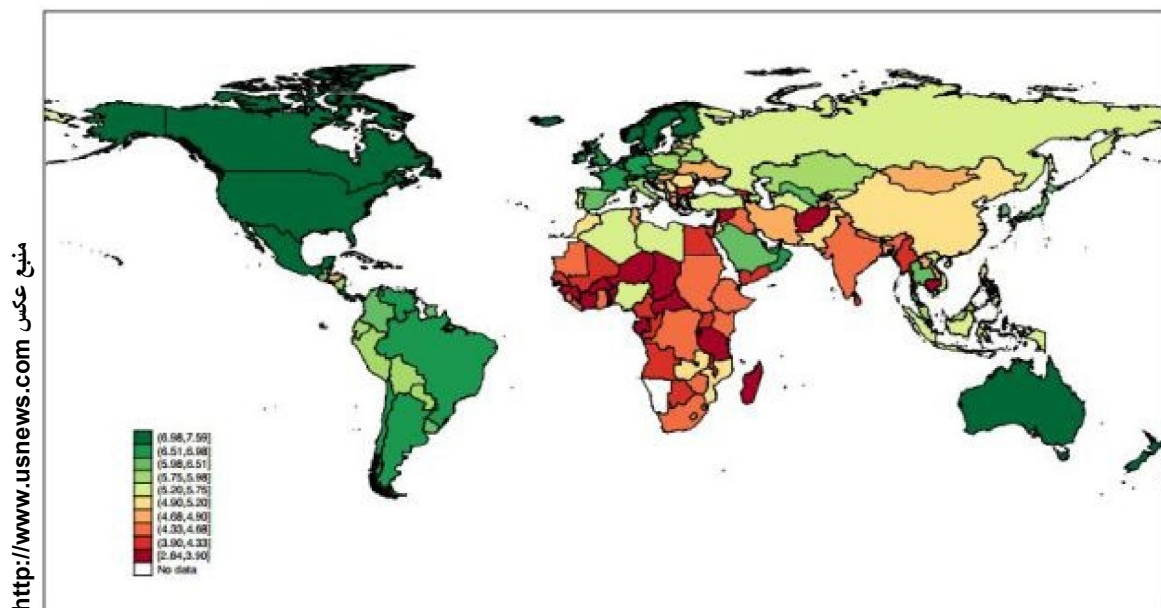
کتابچه دوم، برون‌آیی یا آشکارسازی؛ گردآورنده: میلاد شاری

کتابچه سوم، ترمینولوژی جنس و جنسیت؛ گردآورنده: یاس آسمون

(۲) "اقدام آشکار جهانی" OutRight Action International

۱. نگاهی خلاصه بر وضعیت روانی مردم در ایران:

در سومین گزارش مربوط به سنجش میزان شادمانی در جهان^۱ (۲۰۱۵)، ایران کشوری بسیار غمگین بود. در این تحقیق، ارتباط عوامل مختلف با میزان شادمانی مردم مورد بررسی قرار گرفته بود. به عنوان مثال، یکی از این عوامل تصور مردم از میزان وجود فساد در کشورشان بود. دروغ‌گویی و رفتار ریاکارانه رهبران انقلاب از همان ابتدا، تقلبی علنی و بی‌سابقه در انتخابات ۸۸، و فاش شدن اختلاس‌های کلان،



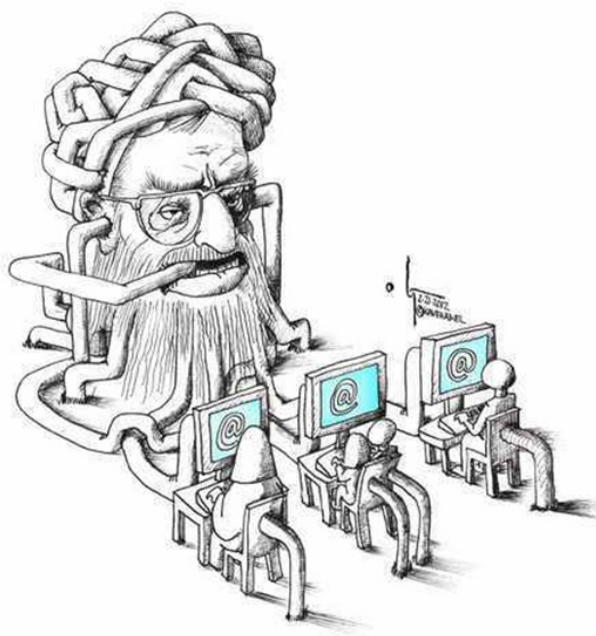
کشورهای شاد تر با رنگ سبز نشان داده شده اند

احتمالا باعث شده مردم ایران اینطور نتیجه گیری کنند که فساد بصورت گسترده و عمیقی در لایه‌های مختلف اجتماع وجود دارد، بدون آنکه بتوانند کاری در این رابطه انجام دهند.

یکی دیگر از عوامل مورد بررسی، میزان حمایت اجتماعی مردم ایران از یکدیگر بود. مردم پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و طی جنگ ۸ ساله با عراق، اتحاد و از خودگذشتی کم نظیری را در دفاع از کشورشان به نمایش گذاشتند. اما پس از پایان جنگ و کشته شدن صدها هزار جوان ایرانی، چشم باز کردند و دیدند گروهی از آخوندها و کارگزاران عالی حکومت، از جنگ به عنوان فرصتی بهره جسته و نه تنها در ایران، بلکه در دیگر کشورهای دنیا نیز کاخ‌هایی برای خودشان بنا کرده‌اند. در نتیجه‌ی این همه خیانت‌های گسترده به اعتماد مردم، وضعیت وخیم اقتصادی، مشکلات فرهنگی جامعه، و تفرقه افکنی‌هایی که از طرف حکومت اسلامی، با هدف تخریب اتحاد مردم صورت می‌گیرد، امروز بسیاری از مردم نه از نظر اقتصادی توان حمایت اجتماعی از یکدیگر را دارند، نه دیگر حس اعتمادی برایشان باقی

1) Third World Happiness report (<http://worldhappiness.report/ed/2015/>)

مانده تا در روابط اجتماعی‌شان سرمایه‌گذاری کنند. همین عوامل مذکور کافی هستند تا یک ملت را به سوی افسردگی سوق بدهند. اما مشکلات جامعه ایران به همین جا ختم نمی‌شوند. عامل مهم دیگر در بررسی میزان شادمانی مردم یک کشور، میزان آزادی آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با زندگی شخصی‌شان بود. پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مردم شاهد این بودند که آخوندها و نیروهای نظامی، از جمله سپاهیان و بسیجیان، با استناد به متون و تفاسیر مذهبی، خود را صاحب اختیار مردم از هر نظر قلمداد می‌کردند. هم‌اکنون بیش از ۳۶ سال است که مردم ایران نه تنها در خیابان، که حتی در منازل خود نیز از "حریم خصوصی" و "آزادی انتخاب" در بسیاری از زمینه‌ها بی‌بهره‌اند. از جمله مسائل خصوصی مردم که بطور سازمان یافته از سوی حکومت اسلامی تحت کنترل و سرکوب قرار گرفته، امیال جنسی



در ایران حریم خصوصی افراد تحت کنترل حکومت است

و رشد طبیعی جنسی جوانان است.

در این جزوه بطور خلاصه به بررسی سلامت جنسی مردم ایران پرداخته و در ادامه سلامت روانی گروه‌های موسوم به اقلیت‌های جنسی، از جمله همجنسگراها، دوجنسگراها و ترنسکشوال‌ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در پایان، با توجه به توضیحاتی که در این جزوه ارائه می‌شوند، اهمیت توجه به سلامت روانی اقلیت‌های جنسی، و ارتباط آن با سلامت روانی و شادمانی جامعه ایران توضیح داده خواهد شد.

۱-۱ گرفتاری‌های جنسی جامعه ایران:

در حکومت اسلامی ایران، نگاهی گناه‌آلود نسبت به مسائل و مباحث جنسی وجود دارد. این احساس گناه تا جایی به اذهان مردم القاء شده که حتی در دانشگاه‌ها، اساتید و دانشجویان تا جای ممکن سعی می‌کنند به بررسی موضوعات و مسائل جنسی نپردازند. دانشگاه "شاهد"، از معدود دانشگاه‌هایی است که در ایران تلاش کرده دست به تحقیقاتی در این رابطه بزند. طبق یافته‌های این دانشگاه بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها ریشه در اختلالات جنسی در روابط زناشویی دارند^۱. اما شرایط در ایران همچنان به گونه‌ایست که هنگام مراجعه به مراکز مشاوره، بسیاری از جوانان ابراز می‌کردند حتی نسبت به داشتن افکار جنسی نیز دچار احساس گناه بودند.

نبود آموزش صحیح در این رابطه و عدم برقراری روابط جنسی لذت‌بخش می‌تواند باعث بروز مشکلات مختلفی در جامعه شود. پرخاشگری، کلافگی، افسردگی، کمبود اعتماد به نفس، بی‌انگیزگی، و نداشتن تمرکز در کار و تحصیل می‌توانند از جمله نتایج نبود یک زندگی جنسی سالم باشند.

در ایران بعد از انقلاب سال ۵۷، به دلیل نگرش به شدت منفی که نسبت به مسائل جنسی وجود داشت، یکی از اولین اقداماتی که از سوی آخوندها صورت گرفت، اجرای قانون حجاب اجباری برای خانم‌ها بود. البته مردها هم به حال خود رها نشدند. به عنوان مثال، اخیراً بعد از گذشت ۳۶ سال از انقلاب اسلامی، رئیس اتحادیه آرایشگران در تهران یک سری مدل‌های آرایش مو برای مردان را ممنوع اعلام کرد! فجایع مختلف و سازمان یافته‌ای نیز در جهت اجرای این سیاست‌ها اتفاق افتادند، همچون پاشیدن اسید به چهره خانم‌ها، دستگیری‌ها و آزار گسترده جوانان در سطح شهرها.

در حقیقت حکومت اسلامی، از طریق این نوع برخوردهای خشونت آمیز، یک پیام روشن برای جامعه داشته است: "هر نوع رفتار، پوشش، و حتی تفکری که از نظر جنسی تحریک آمیز باشد گناه تلقی می‌شود و باید سرکوب شود".



منبع عکس: www.persianv.com

با توجه به محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت اسلامی در زمینه تحقیقات علمی آزاد مربوط به جنس و جنسیت، و گر زدن مسائل جنسی با سیاست، امکان ارائه‌ی یک تصویر واضح علمی از سلامت جنسی جامعه ایران وجود ندارد. اما اخباری همچون تجاوز سفیر جمهوری اسلامی به کودکان در آرژانتین، تجاوز ناظم مدرسه به دانش‌آموزان مدرسه‌ای در تهران، حمله به میهمانی‌هایی در اصفهان و تجاوزهای گروهی به میهمانان، درگیری شدید ذهنی نوجوانان ایرانی و احساس گناه ایشان در رابطه با مسائل جنسی، توهین و آزار و اذیت گسترده اقلیت‌های جنسی از جمله همجنسگراها و ترنسکشوال‌ها توسط مردم و نیروهای حکومتی، و طلاق‌های گسترده به دلیل اختلالات جنسی و نارضایتی زناشویی، همه حکایت از آن دارند که جامعه ایران امروز از نظر جنسی بسیار گرفتار و سردرگم است.

بخش مهمی از مردم در چنین جامعه‌ای به شدت درگیر افکار جنسی، سردرگمی، و تمسخر یکدیگر بخاطر نحوه پوشش و رفتار هستند. به عبارتی دیگر، جامعه‌ای که قربانی یک حکومت مذهبی متعصب است، در درون به آزار یکدیگر می‌پردازند، دقیقاً با همان مدل مشابهی که سرکوب‌کنندگان این کار را انجام می‌دهند. زیرا این جامعه به واسطه تعصب مذهبی از جریان اصلی زندگی، به دور افتاده است.



منبع عکس
www.qurani.org

سنگسار زنان به جرم روابط "نامشروع" با هدف ایجاد رعب و وحشت به اسم اجرای احکام اسلامی

۱-۲ مسئله خودارضایی:

یکی از ابتدایی‌ترین و خصوصی‌ترین رفتارهایی که به فرد در شناخت خودش به عنوان یک موجود جنسی کمک می‌کند؛ خودارضایی است. تحقیقات علمی هیچ ارتباطی بین خودارضایی و بروز اختلالات روانی یا جسمانی را نشان نمی‌دهند.^۱ در عوض گفته می‌شود که یک نگرش مثبت نسبت به مسائل

1) Your Guide to Masturbation by WEBMD.COM retrieved on July 8, 2015, From:
<http://www.webmd.com/sex-relationships/guide/masturbation-guide>

جنسی، از جمله خودارضایی، می تواند نتایج مثبت روانی قابل توجهی برای فرد به دنبال داشته باشد. این در حالی است که حکومت اسلامی در ایران با استناد به متون مذهبی، خودارضایی را یک "گناه کبیره" معرفی می کند. متأسفانه در مدارس، بطور غیر مسئولانه ای چنین اطلاعات متحجرانه ای را با استفاده از روش های مختلف در ذهن نوجوانان القاء می کنند.

تأثیر این القاءات غیر صحیح توسط معلم هایی که مورد اعتماد دانش آموزان هستند، فاجعه بار است. بطوری که این القاءات نادرست برای سالیان طولانی در ذهن افراد باقی می ماند. نوجوانان که هنگام بلوغ خواه یا ناخواه اقدام به خودارضایی می کنند، همواره به سرزنش خود می پردازند، دچار احساس گناه شدید می شوند، و همه این ها می تواند نتایج مخربی را بر جسم و روان فرد و نهایتاً جامعه به دنبال داشته باشد.

متأسفانه افراد مذهبی حتی اقدام به پخش شایعاتی در رابطه با خودارضایی نموده اند، مثل اینکه خودارضایی باعث ضعیف شدن بینایی، بیماری های روانی و بیماری های جسمی می شود. در حقیقت بدین وسیله سعی در توجیه تعلیمات فارق از منطق مذهبی دارند. اما همانطور که اشاره شد، یافته های علمی نه تنها دلالت بر آن دارند که خودارضایی هیچ تأثیر منفی برای فرد بدنبال ندارد، بلکه تأثیرات مثبت روانی و جسمی را برای آن قائل هستند.

به عنوان مثال این باور وجود دارد که خودارضایی می تواند باعث کاهش افسردگی و افزایش اعتماد به نفس شود. همچنین هنگامی که تمایلات جنسی یک زوج برابر نیست، خودارضایی توسط فردی که بیشتر به رابطه جنسی نیاز دارد به تداوم رابطه کمک می کند. تحقیقات یک تیم استرالیایی در سال ۲۰۰۳ نشان داد مردانی که بطور منظم خودارضایی می کردند در خطر کمتری در ابتلا به سرطان پروستات قرار داشتند. همچنین خودارضایی منظم مردان و زنان باعث افزایش توان باروری ایشان خواهد شد، چرا که به عنوان مثال در مردان باعث دفع اسپرم های کهنه و تولید اسپرم های جدید می شود.^۱

از جمله دیگر تأثیرات مثبت خودارضایی در دوران نوجوانی می توان به کاهش فشار روانی ناشی از تمایلات ارضا نشده جنسی، کاهش میزان حاملگی ناخواسته در بین نوجوانان، و کاهش میزان انتقال بیماری های جنسی^۲، اشاره کرد. در نتیجه ی همین یافته های علمی بود که با هدف جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و کنترل انتقال بیماری های جنسی، دولت بریتانیا به همراه دولت هلند و برخی دیگر کشورهای اروپایی از سال ۲۰۰۹ اقدام به تشویق نوجوانان به انجام روزانه یک بار خودارضایی نمودند.^۳ بنابراین انجام خودارضایی به عنوان یک حق برای افراد در نظر گرفته شد.

با مشاهده رفتار متعصبانه، و فاجعه بار حکومت اسلامی نسبت به مسئله ی ساده ای مانند خودارضایی، که توسط خود فرد در حریم خصوصی اش می تواند انجام پذیرد، بدون آنکه هیچگونه اثرات منفی برای وی بدنبال داشته باشد، می توان به وضعیت وخیم سلامت جنسی در ایران امروز پی برد. همچنین

1) Giles, G.G.; G. Severi, D.R. English, M.R.E. McCredie, R. Borland, P. Boyle and J.L. Hopper (2003). "Sexual factors and prostate cancer". BJU International. doi:10.1046/j.1464-410X.2003.04319.x

2) Daily Sex Good for Sperm by News Medical (2009) retrieved on July 8, 2015, from:

<http://www.news-medical.net/news/20090705/Daily-sex-good-for-sperm!.aspx>

3) Sexually Transmitted Diseases STD

4) Treptow, Cornelia (2009). U.K. Government Encourages Teen Masturbation. Retrieved from ABC News on July 8, 2015, From:

<http://abcnews.go.com/Health/MindMoodNews/story?id=8072314&page=1>

می‌توان تصور کرد که چه جنایاتی بر علیه اقلیت‌های جنسی که در مقایسه، مقوله‌ی بسیار پیچیده‌تری می‌باشد، اتفاق افتاده و همچنان نیز ادامه دارد.

۱-۳ مشکلات خود متخصصان در رابطه با مسائل جنسی:

متخصصان جامعه، از جمله روانشناسان، روانپزشکان، و پزشکان، وظیفه مهمی در زمینه عادی سازی بحث پیرامون مسائل جنسی، و آموزش برقراری روابط سالم جنسی دارند. اما پدیده‌ای که در بین متخصصان مشاهده می‌شود، اجتناب ایشان از وارد شدن به مباحث مربوط به مسائل جنسی است. به عنوان مثال هنگام مراجعه یک زوج به مشاور خانواده، به احتمال خیلی زیاد نه مشاور نه خود مراجعین تمایلی برای صحبت درباره کیفیت رابطه جنسی بین زوج مراجعه کننده ندارند. زمانی هم که متخصصان مجبور به وارد شدن به این بحث بشوند، تا جای ممکن به سرعت از آن عبور می‌کنند، یا در قسمت آموزش تنها به صحبت درباره راه‌های پیشگیری از انتقال بیماری‌های جنسی (مقاربتی) بسنده می‌کنند. در حقیقت به ندرت ممکن است مبحث چگونه "لذت" بردن از رابطه جنسی بین مشاور و مراجع مطرح شود.

متخصصان نیز مانند مردم در جامعه‌ای رشد کرده‌اند که بطور کلی مسائل جنسی ناپسند قلمداد می‌شوند. همانطور که اشاره شد، از نظر حکومت، مطرح کردن بحث "لذت بردن" از رابطه جنسی، و شناخت آن به عنوان حق هر انسان، چه زن چه مرد، غیرقابل قبول است. فردی که بخواهد در این رابطه صحبت بکند، به او برچسب مادی‌گرا بودن زده می‌شود، تحقیر شده و متهم می‌شود که تابع غرایز حیوانیست! حتی تفکر درباره مسائل جنسی یک ضعف تلقی می‌شود و باعث بروز احساس گناه در فرد می‌شود.

تمام این افکار غیرعلمی و آلوده به خرافات توسط آخوندها و معلم‌های مذهبی در ذهن مردم القاء شده‌اند. به عنوان مثال متخصصان از این هراس دارند که مبدا در صورت پیش کشیدن مباحث جنسی فضای مشاوره سنگین شود، مراجع اعتماد خودش را از دست بدهد، و یا حتی در نظر ایشان، مشاور فردی منحرف به نظر آید.

بنابراین متخصصان جامعه، آگاهانه یا ناآگاهانه، خود درگیر کلیشه‌های منفی درباره مسائل و روابط جنسی هستند. کلیشه‌هایی که در دوران کودکی و نوجوانی، از سوی آخوندها و عموما معلمین دروس دینی، در ذهن آن‌ها تزریق شده‌اند.

۱-۴ درک و نگرش والدین نسبت به مسائل جنسی:

والدین تمام سعی خود را می‌کنند تا فرزندان خود را از هر نوع بحثی پیرامون مسائل جنسی دور نگاه دارند، تا جایی که ممکن است حتی آن‌ها را از دیدن صحنه بوسیدن دو نفر در یک فیلم سینمایی بازدارند، چرا که در ذهن‌شان اینگونه القاء شده که مسائل جنسی مساوی با "فساد اخلاقی" و "سیاه بختی" فرزندان‌شان است. والدین به اشتباه می‌اندیشند که فرزندان‌شان هیچ تمایل و اطلاعی نسبت به مسائل جنسی ندارند، و تا جایی که وضعیت به همین شکل باقی بماند، فرزندان‌شان از ارتکاب "گناه" و "بدبختی" حفظ خواهند شد و فرصت موفقیت در زندگی را دارند.

البته کودکان از همان دوران خردسالی از لمس آلت جنسی خودشان لذت می‌برند، همچنین ممکن است به همراه همسالانشان اقدام به کنجکاوی‌های جنسی، لمس، یا نگاه کردن بدن برهنه یکدیگر بکنند. والدین در صورت مشاهده چنین رفتارهایی به شدت وحشت می‌کنند و معمولاً اولین فکری که به ذهنشان خطور می‌کند این است که یک کودک دیگر اقدام به "منحرف" کردن فرزندشان کرده است. در چنین مواردی ممکن است والدین اقدام به رفتارهای خشونت آمیز و تنبیه فرزندانشان بکنند، با این منطق اشتباه که سعی در دور نگاه داشتن فرزندانشان از "گناه" و حفظ "سلامت" و "پاکی" آن‌ها دارند.

اما مشاهده چنین برخوردهای غیر منطقی از سوی والدین باعث می‌شود فرزندان اعتماد خودشان را نسبت به آن‌ها از دست بدهند. چراکه والدین در عمل اینگونه نشان داده‌اند که قادر به درک نیازها و کنجکاوی‌های فرزندانشان نیستند. در طی دوران بلوغ نیز، هنگامی که نوجوان، دوران به اصطلاح "طوفان و فشار" را طی می‌کند، اکثراً مشاهده شده والدین قادر نیستند نقش حمایتگر و موثری را ایفا کنند. در نتیجه فاصله‌ی میان فرزندان و والدین افزوده شده، و فرزندان سعی خواهند کرد اطلاعات مورد نیازشان را در جاهای دیگری، از جمله جمع دوستان و فضاهای مجازی به دست آورند.

بنابراین در عمل، والدین باعث می‌شوند که فرزندانشان دچار سختی‌ها و مشکلات بسیاری در رابطه با شناخت و تجربه‌های جنسی شوند، تا جایی که حتی نهایتاً اقدام به انتخاب یک شریک نامناسب برای زندگی‌شان نموده، پیوندی که ممکن است منجر به طلاق شود.

امیدواریم والدین بتوانند با پاک کردن القائاتی که در نتیجه شستشوی مغزی از سوی آخوندها و مذهبیون در ذهنشان جای گرفته، با ذهنی باز اقدام به یادگیری مسائل و رفتارهای جنسی بنمایند، تا با شکل‌گیری یک نگرش مثبت و سالم در رابطه با مسائل جنسی، بتوانند بهترین راهنما و آموزگار برای فرزندانشان در این زمینه باشند.

۱-۵ رشد طبیعی جنسی مستلزم چه مراحل است:

قبل از آنکه مراحل رشد طبیعی جنسی^۱ معرفی بشوند، لازم است ابتدا بگوییم منظور از رشد طبیعی جنسی چیست.

ادامه‌ی بقا مستلزم برقراری رابطه جنسی بین موجودات است. اما نه تنها بین انسانها، بلکه بین حیوانات نیز مشاهده شده است که آمیزش جنسی تنها با هدف تولید مثل صورت نمی‌گیرد، بلکه کسب لذت به تنهایی نیز می‌تواند هدف بسیاری از آمیزش‌ها و یا رفتارهای جنسی باشد. آمیزش جنسی، چه با هدف تولید مثل باشد، چه با هدف کسب لذت، نیازمند برخورداری هر دو طرف رابطه از تجربه در این زمینه است. در بین میمونها مشاهده شده است که در دوران قبل از بلوغ جنسی بازی‌هایی را انجام می‌دهند که گرچه جفت‌گیری به حساب نمی‌آیند، اما حرکاتی مشابه رفتار جفت‌گیری را شامل می‌شوند. سپس در تحقیقات مشاهده شده است اگر یک میمون نر در انزوا رشد کند و پس از بلوغ در کنار یک میمون ماده قرار بگیرد، گرچه اقدام به لمس و بازیهای شبه جنسی با میمون ماده خواهد کرد، اما قادر نخواهد

1) Normal Sexual Development

بود یک آمیزش جنسی موفق را انجام بدهد.

در بین انسانها، رشد طبیعی جنسی، قبل از هر چیز نیازمند نگرش مثبت و توأم با احترام نسبت به مسائل جنسی می‌باشد. فرد باید ابتدا با بدن خودش، از طریق لمس قسمت‌های مختلف بدنش و خودارضایی، آشنا شده باشد، تا بتواند بر اساس همین تجربه‌ها به کشف و درک بدن شریک جنسی خودش بپردازد. همچنین او باید به علاقه‌مندیها و تمایلات خودش در یک رابطه جنسی آگاه باشد، قادر به کنترل و هدایت هیجاناتش باشد، و بتواند به راحتی درباره تمایلات و احساسات خود با شریک جنسی‌اش، چه قبل، و یا چه در زمان رابطه، صحبت کند. بنابراین در نتیجه رشد طبیعی جنسی، فرد قادر خواهد بود با نگرشی مثبت به روابط جنسی نگاه کرده، ضمن رعایت نکات ایمنی هنگام برقراری رابطه، قادر به بیان و توجه به امیال خود و شریک جنسی‌اش باشد، و در نهایت یک رابطه جنسی لذت بخش برای هر دو نفر را آغاز و به سرانجام برساند. در نتیجه پس از اتمام رابطه جنسی نه دچار احساس گناه و پشیمانی می‌شود، نه اجازه می‌دهد رفتاری را تحت اجبار انجام بدهد، نه انجام رفتاری را به کسی تحمیل می‌کند، و همانطور که گفته شد در نهایت لذت و آرامش را تجربه خواهد کرد.

در اینجا بطور خلاصه به برخی از مراحل لازم برای برخورداری فرد از یک رشد طبیعی جنسی اشاره، و مطالعات بیشتر را به عهده خواننده می‌گذاریم.

در زمان نوزادی، قبل از دو سالگی، به کودک فرصت لمس آلت تناسلی خود هنگام تعویض پوشک داده شود، و والدین نباید در مقابل چنین رفتارهایی عکس العمل منفی از خودشان نشان دهند. همچنان که کودکان بزرگ می‌شوند، تا سن ۸ سالگی، اقدام به بازی‌های جنسی، مانند دکتربازی، و کنجکاوی‌های جنسی خواهند کرد. در حین این بازی‌ها ممکن است اقدام به نگاه کردن و معاینه بدن همبازی‌های همسن خود بکنند. همچنین در هنگام بازی ممکن است گاهی نقش جنسیت مقابل را بر عهده بگیرند، مثلاً پسران لباس دخترانه بپوشند و یا نقش مادر خانواده را در بازی‌ها به عهده بگیرند و برعکس.

در هیچ کدام از این موارد نباید والدین رفتاری منفی از خودشان بروز بدهند، یا اقدام به تنبیه کودکان کنند. چراکه چنین عکس‌العمل‌های منفی از سوی والدین، ممکن است باعث سرکوب حس کنجکاوی در فرزندان، و کاهش اعتماد فرزندان به والدینشان شود. در نتیجه، ارضای حس کنجکاوی‌شان بطور مخفیانه، خارج از خانه صورت خواهد گرفت، چه بسا در جاهایی که ممکن است برای کودکان خطرآفرین باشند.

رفتار منفی والدین نسبت به رفتارهای جنسی فرزندان همچنین می‌تواند باعث القاء احساس گناه به آن‌ها شود. پس از این مرحله، به تدریج سوالات جنسی و کنجکاوی کودکان آغاز خواهند شد، مثل اینکه می‌خواهند بدانند بچه‌ها از کجا می‌آیند. بدون آنکه معذب شوند، والدین ابتدا باید نظر خود کودکان را در این رابطه جویا شوند، مثلاً بطور ساده از او بپرسند که خودش در این رابطه چه نظری دارد، سپس باید صادقانه و با بیانی ساده، با توجه به پاسخی که کودک داده است و در نظر گرفتن درک و سطح هوشی او، با کودکانشان در این رابطه صحبت بکنند. همچنین به تدریج والدین و مربیان، با بیانی مثبت و ساده برای کودکان شرح می‌دهند که گرچه لمس آلت تناسلی می‌تواند لذت بخش باشد، اما بهتر است این کار در حریم خصوصی خود فرد صورت بگیرد. یا مثلاً هنگام مشاهده بازی‌های جنسی کودک با همسن و سالهای خودش، بدون هیچگونه پیش‌داوری از او بخواهند درباره تجربه‌های خودش از چنین بازی‌هایی صحبت بکنند.

بین سن ۹ سالگی تا ۱۲ سالگی که معمولاً با دوران بلوغ همراه است، نوجوانان بیشتر سعی دارند برای خودشان یک حریم خصوصی بوجود بیاورند، که باید از سوی والدین محترم شمرده شود. ممکن است خودشان را با دیگران مقایسه نموده، از طریق مجله و اینترنت اقدام به مشاهده تصاویر جنسی بکنند، سعی نمایند نقش‌های جنسی و جنسیتی را تمرین و درک کنند، خودارضایی را بطور کامل‌تری انجام بدهند، و نسبت به جنس مخالف یا موافق احساس جاذبه جنسی را تجربه بکنند.

والدین در این زمان، ضمن احترام به حریم خصوصی فرزندان، باید سعی کنند کتابهای آموزشی و اطلاعات جنسی مناسب با سن آنها را در اختیارشان قرار دهند تا حس اعتماد بین فرزند و والدین را تقویت نمایند. در صورت مورد پرسش قرار گرفتن، تا جای ممکن صادقانه و صریح پاسخگو باشند. مشاهده شده والدینی که اقدام به ارائه پاسخ‌های نامربوط به سوالات فرزندانشان کرده‌اند، نهایتاً مورد تمسخر فرزندان قرار گرفته‌اند و حس اعتماد فرزندانشان را از دست داده‌اند.

بعد از سن ۱۳ سالگی، به تدریج رفتارهای جنسی گسترده‌تر می‌شوند، والدین همچنان باید ضمن نشان دادن نگرش مثبت نسبت به مسائل جنسی اقدام به تهیه و ارائه کتابهای آموزشی مناسب به فرزندانشان بکنند. از جمله موارد مهمی که در این سن باید به نوجوانان یادآوری شود، "نه" گفتن در زمانهایی است که مایل به انجام کاری نیستند، و همچنین اعتماد به والدین و در میان گذاشتن تمامی سوالات و مشکلاتشان در رابطه با مسائل جنسی است. این موارد کمک زیادی به افزایش اعتماد به نفس و حس امنیت و اعتماد فرزند به خانواده خواهد کرد.

در ۱۸ سالگی، در جهت تکمیل رشد طبیعی جنسی فرزندان، و به منظور آماده شدنشان برای ورود به روابط جدی‌تر و حتی ازدواج، باید سه تکلیف مهم کامل شوند:

۱. جدایی عاطفی و فیزیکی از خانواده. به این معنی که فرزند باید از خانه والدین خارج شده و به وابستگی مالی و عاطفی خود به والدین خاتمه بدهد. از این پس رابطه بین فرزند و والدین بر اساس دلبستگی دو طرفه پیش خواهد رفت، نه وابستگی.
۲. تکمیل درک از هویت جنسی و جنسیتی، به عنوان دگرجنسگرا، دوجنسگرا، همجنسگرا، ترنسکشوال، ترنسجندر و غیره از طریق خودارضایی و برقراری رابطه‌های جنسی با شرکای جنسی.
۳. برقراری روابط عاطفی با افراد جدید، بر اساس درک و فهمی که فرد نسبت به خودش، طرفهای مقابلش و رابطه بدست آورده است. این نوع روابط نسبت به روابطی که فرد در خانواده تجربه کرده است، بسیار پیچیده‌تر هستند.^۱

بدون تکمیل این سه تکلیف، رشد جنسی فرزندان متزلزل خواهد بود.

با توجه به مسائلی که مورد بحث قرار گرفتند مشخص است که در ایران نظام درستی برای هدایت رشد طبیعی جنسی افراد وجود ندارد. ایرانیان حتی در حریم خصوصی خود نیز از آزادی انتخاب

1) Levine, Stephan B. Risen, Candace B. Althof, Stanley E. (2010). Handbook of Clinical Sexuality for Mental Health Professionals. 2nd edition. Routledge, Taylor & Francis Group. New York.

برخوردار نیستند. حکومت بطور سازمان یافته و با صرف منابع مالی کشور، اقدام به سرکوب نیازهای جنسی جوانان و محدود کردن ابتدایی‌ترین آزادی‌های مورد نیاز جوانان کرده است. حتی بخش مهمی از متخصصان ایرانی به اندازه کافی درباره مسائل جنسی اطلاعات ندارند. کودکان، نوجوانان و بزرگسالان تا جایی از سوی آخوندها و سازمانهای دولتی و نیمه دولتی تحت شستشوی مغزی قرار گرفته‌اند، که حتی تفکر، درباره مسائل جنسی نیز برایشان همراه با احساس گناه است، نگرش خانواده‌ها و بخصوص والدین نسبت به مسائل جنسی بسیار منفی است، و مراحل رشد طبیعی جنسی فرزندان به درستی پیش نمی‌روند. در نتیجه امروز جامعه ایران از نظر جنسی با مشکلات بسیار زیادی روبرو است.

در اینجا بیشتر از این وارد بحث فجایع دیگر از جمله خودفروشی گسترده دختران ایرانی، خرید و فروش دختران فراری در کشورهای حوزه خلیج فارس، میزان بالای خیانت‌ها در روابط زناشویی و غیره، که ریشه در مشکلات جنسی جامعه دارند نمی‌شویم. تحت چنین شرایط وخیمی است که به بررسی وضعیت روانی گروه‌های موسوم به اقلیت‌های جنسی در ایران، از جمله همجنسگراها، دوجنسگراها، ترنسکشوالها و ترنسجندرها می‌پردازیم.

۲. شناخت متخصصان نسبت به مسائل مربوط به اقلیت‌های جنسی:

گرچه برخی از متخصصان داخل ایران نگاهی مثبت به مسئله‌ی همجنسگرایی داشته و تا جای امکان در زمینه کمک به همجنسگراها تلاش می‌کنند، و همچنین دانشگاه شاهد چند سالیست که در زمینه آموزش جنسی جامعه فعال بوده است، اما بخش مهمی از متخصصان ایرانی همچنان گرفتار تفکرات متعصبانه آمیخته به خرافات مذهبی نسبت به اقلیت‌های جنسی از جمله همجنسگراها و ترنسجندرها هستند.



به عنوان مثال برخلاف اینکه چندین دهه از تشخیص همجنسگرایی به عنوان یک گرایش طبیعی می‌گذرد، و در کتاب‌های مرجع از جمله DSM5 همجنسگرایی از هیچ نظر یک اختلال به حساب نمی‌آید، اما بسیاری از متخصصان ایرانی همچنان همجنسگرایی را یک بیماری پنداشته و نسبت به درمان آن اقدام می‌کنند. درمان‌هایی که به نتایج فاجعه‌بار ختم می‌شوند. برای مثال برای یک فرد همجنسگرا که از هر نظر سالم می‌باشد داروهایی را تجویز می‌کنند که در درمان اسکیزوفرنی بکار می‌روند، و یا حتی از شوک درمانی استفاده می‌کنند.

در مصاحبه‌هایی که با چندین تن از قربانیان این گونه درمان‌ها داشتیم، ابراز کردند قبل از درمان، افرادی شاد و پر از شور و نشاط بودند، اما هم‌اکنون بدلیل مصرف این داروها، تبدیل به افرادی افسرده، ناامید و پوچ‌گرا با تمایل زیاد به خودکشی شده‌اند.

ترنسکشوالها نیز وضعیت بهتری ندارند. در مصاحبه‌های انجام شده با ترنسکشوالهای مرد و زن، ابراز کردند که چه قبل از عمل، چه در دوران انجام عملها و چه بعد از عمل‌ها، همواره از سوی برخی از متخصصان مورد رفتار تحقیر آمیز قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال یکی از ترنسکشوالهای مرد تعریف می‌کرد، هنگامی که پس از عمل روی تخت بیمارستان دراز کشیده بوده، هنگام بازدید از سوی پزشک مربوطه و گروهی از کارآموزان، این جملات بیان شده‌اند: "اینها هم دلشان را به این خوش می‌کنند که با این عملها مرد می‌شوند". ابراز چنین عقاید توهین آمیزی به خصوص از سوی متخصصان باعث وارد آمدن آسیب‌های روانی گاه جبران ناپذیری به فرد می‌شود.

از طرف دیگر مطابق با مستندات و مصاحبه‌های موجود افرادی هم هستند که در حقیقت ترنسجندر و یا همجنسگرا بوده‌اند، اما از سوی متخصص به سمت عمل تطبیق جنسیت سوق داده شده‌اند. ترنسجندرها کسانی هستند که بدون تمایل به انجام عمل تطبیق جنسیت، خواستار برخورداری از ظاهر و رفتاری متعلق به جنسیت مخالف هستند. علی‌الخصوص ترنسجندرها از جمله افرادی هستند که از سمت متخصصان و جامعه مورد ظلم زیادی قرار می‌گیرند. متخصصان بدون داشتن درک درستی از یک فرد ترنسجندر، او را به سمت مصرف هورمونهای جنس مخالف و نهایتاً انجام عمل تطبیق جنسیت سوق می‌دهند. بدیهی است که این آسیب‌های وارده غیر قابل بازگشت بوده و صدمات فاجعه‌باری به زندگی فرد وارد می‌کنند.

در این بین دوجنسگراها نیز قربانی نادانی متخصصان و جامعه قرار می‌گیرند. دوجنسگراها افرادی هستند که قادر به برقراری رابطه جنسی و عاطفی با هر دو جنس مرد و زن هستند. زمانی که این افراد به متخصصان مراجعه می‌کنند، به راحتی متقاعد می‌شوند که آن بخش از تمایلات همجنس‌خواهانه خود را سرکوب نمایند، بدون آنکه فرصت داشته باشند به شناخت بهتری از خویش دست یابند. در اینجا نه فقط فرد دوجنسگرا، که احتمالاً خانواده آینده او نیز دچار آسیب خواهد شد.

اخیراً، بعد از آنکه جنبش‌های اقلیت‌های جنسی ایرانی در خارج و داخل کشور، اقدام به ارائه مدارک و مستندات علمی حاکی از طبیعی بودن گرایش‌های همجنسگرایی، دوجنسگرایی، ترنسجندر و ترنسکشوالیته نمودند، و همچنین مباحث حقوق بشر بین‌المللی را مطرح کردند، سازمان‌های وابسته به حکومت در ایران اقدام به زیر سوال بردن کلیه اعلامیه‌های حقوق بشر بین‌المللی در خصوص حقوق زنان و اقلیت‌های جنسی، و همچنین مردود اعلام کردن مهمترین کتاب‌های علمی و یافته‌های علمی مبنی بر طبیعی بودن گرایش‌های جنسی مختلف، از جمله همجنسگرایی نمودند.

این تلاشها تا جایی پیش رفته‌اند که از طرف نهاد رهبری پیشنهاد حذف برخی از رشته‌های علوم

انسانی از دانشگاه‌ها، از جمله روانشناسی، و همچنین اسلامی کردن کتاب‌های علمی و رشته‌هایی همچون پزشکی در داخل ایران شده است! چنین اقداماتی اگرچه به معنای واقعی کلمه نابخردانه می‌باشند، اما نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که همین افراد "متعصب" بیش از ۳۶ سال است که بر جان و مال و زندگی مردم مسلط هستند، و متأسفانه از طریق شستشوی مغزی، حتی بخش مهمی از جامعه را نیز در سیاست‌های ضد زن و ضد همجنسگرایی با خودشان همراه کرده‌اند. در نتیجه متخصصان جامعه که باید یکی از مهمترین منابع یک جامعه برای تضمین سلامت روانی آن باشند، در عمل تبدیل به نیرویی آسیب رسان به افراد مختلف جامعه، در راس آن‌ها همجنسگراها، دوجنسگراها، ترنسکسوالها و ترنسجندرها شده‌اند.

در این جزوه هدف ما این است که با اطلاع رسانی صحیح و علمی، ضمن مردود اعلام کردن استدلال‌های غیرعلمی و غیر منطقی حکومت مذهبی ایران در این رابطه، به اقلیت‌های جنسی در شناخت درست وضعیت روانی خودشان، و در نهایت یافتن راه‌های حفظ سلامت جسم و روان خود، هر چند بطور نسبی، اقدام کنیم.

۲-۱ تاریخچه:

به نظر می‌رسد تا قبل از قرون وسطی همجنسگرایی در اروپا مورد پذیرش بوده است. اما از اواخر قرن دوازدهم خصومت و دشمنی بر علیه همجنسگرایی از سوی کلیسا و دیگر نهادهای اجتماعی آغاز شد. زمانی فرا رسید که در اثر نفوذ تعلیمات مذهبی در قانون، محکومیت‌های سنگین علاوه بر همجنسگرایی، برای دیگر اعمال جنسی که از طرف مذهب تایید نمی‌شدند نیز، وضع شد. به عنوان مثال اگر در آمیزش بین زن و مرد، زن در بالا قرار می‌گرفت، یک جرم تلقی می‌شد!

از اواخر قرن ۱۹، پزشکی و روانپزشکی در مقابل مذهب قد علم کرده و خواستار بررسی علمی سکسوالیته شدند. بنابراین برچسب‌های همجنسگرایی از "گناه" و "جرم" به "بیماری" تغییر کرد. البته بین دانشمندان نیز یک نگرش واحد نسبت به همجنسگرایی وجود نداشت، به عنوان مثال برخی آن را یک بیماری روانی قلمداد می‌کردند، در صورتی که برخی مانند الیس^۱ در سال ۱۹۰۱ مطرح کرد که همجنسگرایی مادرزادی است، و نباید به آن به عنوان یک عمل غیر اخلاقی یا بیماری نگاه بشود، ضمن اینکه بسیاری از همجنسگراها خدمات ارزنده‌ای به جامعه ارائه می‌دادند.

در این بین فروید^۲، پدر علم روانکاوی، انسانها را ذاتاً دوجنسگرا می‌دانست و اعتقاد داشت که در نهایت، رفتار والدین و محیط تعیین کننده دگرجنسگرایی یا همجنسگرایی هستند. اما در هر صورت با الیس موافق بود که نباید همجنسگرایی را یک بیماری دانست. در سال ۱۹۳۵، در نامه معروفی خطاب به مادر یک همجنسگرا، فروید گفته است: "همجنسگرایی قطعاً یک مزیت نیست، اما دلیلی برای شرمساری هم نیست ... نمی‌توان آنرا یک بیماری دانست ... بسیاری از شخصیت‌های محترم در گذشته و در دوران معاصر همجنسگرا بوده‌اند، که در میان آن‌ها مردان بزرگی وجود دارند (افلاطون، مایکل آنجلو، لئوناردو داوینچی). بنابراین محکوم کردن همجنسگرایی یک بی‌عدالتی بزرگ است."

بعد از فروید گروهی از روانکاوان نظرات او را مردود، و تنها دگرجنسگرایی را طبیعی اعلام کردند. گرچه

1) Facts About Homosexuality and Mental Health by University of California, Davis. Retrieved on July 1, 2015, From:

http://psychology.ucdavis.edu/faculty_sites/rainbow/html/facts_mental_health.html

2) Ellis

3) Freud

نظریات روانکاوان تأثیرات مهمی بر روانپزشکی داشتند، اما از پشتوانه تحقیقات علمی برخوردار نبودند، بلکه از طریق مشاهده و بررسی مراجعین ارائه می‌شدند. بنابراین به تدریج اهمیت خود را از دست دادند. در اینجا تأکید می‌کنیم که تحقیقات علمی بدون سوگیری، مهمترین و اصلی‌ترین منبع قضاوت درباره انسان‌ها می‌توانند باشند.

یکی از مهمترین اکتشافات توسط آلفرد کینزی^۱ در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ اتفاق افتاد. کینزی متوجه شد تعداد زیادی از افراد شرکت کننده در تحقیقات او، بعد از سن ۱۶ سالگی، روابط همجنسگرایانه برقرار کرده بودند. کینزی نهایتاً مقیاس^۲ معروف هفت درجه‌ای خود که در آن صفر دوجنسگرایی کامل، ۶ همجنسگرایی کامل، و ۱ تا ۵ دوجنسگرا بودند را ارائه داد.

کشف مهم دیگر، توسط فورد و بیچ^۳ (۱۹۵۱) صورت گرفت. آن‌ها روابط همجنسگرایانه را بطور گسترده در بین گونه‌های مختلف حیوانات مشاهده کردند. در سال ۲۰۰۳، در پرونده لورانس در مقابل تگزاس^۴ با استناد به روابط همجنسگرایانه بین حیوانات، طبیعی بودن همجنسگرایی ثابت و در یک تصمیم تاریخی در تگزاس و ۱۳ ایالت دیگر قوانین ضد همجنسگرایی حذف شدند.



روابط همجنسگرایانه بین حیوانات مختلف رایج است

- 1) Alfred Kinsey
- 2) Kinsey Scale by Wikipedia, retrieved on July 20, 2015, from: https://en.wikipedia.org/wiki/Kinsey_scale
- 3) Ford and Beach (1951)
- 4) Lawrence V. Texas by Wikipedia, retrieved on July 20, 2015, from: https://en.wikipedia.org/wiki/Lawrence_v._Texas

امروزه تحقیقات علمی گسترده‌ای وجود دارند که نتایج آن‌ها نشان می‌دهد همجنسگرایی یک اختلال نیست، اما زمانی که "اولین هوکر"^۱ نتایج تحقیقات علمی خود را در سال ۱۹۵۷ منتشر کرد، از چند جهت مبتکرانه بود و از نظر تاریخی یک نقطه عطف در انجام اینگونه تحقیقات پیرامون همجنسگرایی به حساب می‌آید. خانم هوکر این سوال را مطرح کرد: آیا بین مردان همجنسگرا و مردان دگرجنسگرا تفاوتی از نظر ساختار روانی وجود دارد؟ سپس برای تحقیق خود یک گروه از مردان همجنسگرا و یک گروه از مردان دگرجنسگرا را انتخاب کرد.

در قدم سوم از یک گروه متخصص، که اطلاعاتی از گرایش جنسی شرکت کنندگان نداشتند، درخواست کرد به بررسی روانی همه آن مردان بپردازند، آزمونهای مختلف روانشناسی، و پزشکی را به عمل آوردند، و بر اساس نتایجی که بدست می‌آوردند گرایش جنسی شرکت کنندگان را تعیین نمایند. اما متخصصان قادر نبودند تفاوتی بین مردان همجنسگرا و دگرجنسگرا نشان دهند. هوکر نتیجه گیری کرد که همجنسگرایی یک اختلال بالینی نیست، همچنین همجنسگرایی ذاتا با هیچ اختلال روانی ارتباطی ندارد. این تحقیقات توسط دانشمندان دیگر تکرار شدند و نتایج مشابهی به دست آمد.

در نتیجه یافته‌های علمی اولین بار در سال ۱۹۷۳ پیشنهاد شد که همجنسگرایی از لیست اختلالات کتاب مرجع دی اس ام^۲ حذف شود. به دلیل مخالفت گروهی از روانشناسان گرچه همجنسگرایی به عنوان یک اختلال حذف شد، اما به جای آن یک وضعیت دیگر اضافه شد که آن را "خوددرگیری همجنس‌خواهی"^۳ نام نهادند که بطور خلاصه دارای دو نشانه بود: ۱. بصورت پایدار فرد قادر به برانگیخته شدن و برقراری روابط جنسی با افرادی از جنس مخالف نباشد، ۲. فرد به دلیل تمایلات همجنس‌خواهانه‌ی ناخواسته‌اش، دچار اضطراب و ناراحتی باشد. نهایتا پس از مباحث علمی طولانی و تحقیقات بیشتر، در سال ۱۹۸۶ همجنسگرایی بطور کامل از کتاب مرجع دی اس ام حذف شد.

۲-۲ چرا همجنسگرایی اختلال نیست:

در ایران همجنسگراها برچسب منحرف و بیمار می‌خورند. نه تنها جامعه، حکومت، و متخصصان، همجنسگرایی را بیماری می‌دانند، بلکه برخی از همجنسگراها نیز تا سالها گرفتار این طرز فکر اشتباه درباره خودشان هستند. هر وقت که در فضاهای مجازی مطلبی با موضوع همجنسگرایی مطرح می‌شود، شاهد موجی از فحاشی و توهین از سوی کاربران در رابطه با همجنسگرایی هستیم. این حملات ناعادلانه به همجنسگراها باعث ضربات جدی به عزت نفس آن‌ها می‌شود. بنابراین در اینجا استدلال‌هایی که از سوی کاربران جهت توهین و تحقیر همجنسگرا بکار می‌روند را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مهمترین پرسشی که از افراد هموفوب باید پرسیده شود، تعریف آن‌ها از بیماری و اختلال است. در منابع پزشکی و روانپزشکی، تلاش زیادی برای رسیدن به یک تعریف واحد برای تشخیص اختلال شده است. یکی از رایج‌ترین تعاریف این است که فرد دچار اختلال روانی، قادر نیست به خوبی وظایف خود را برای برخورداری از یک زندگی معمولی انجام دهد، و از این بابت در رنج و عذاب است.

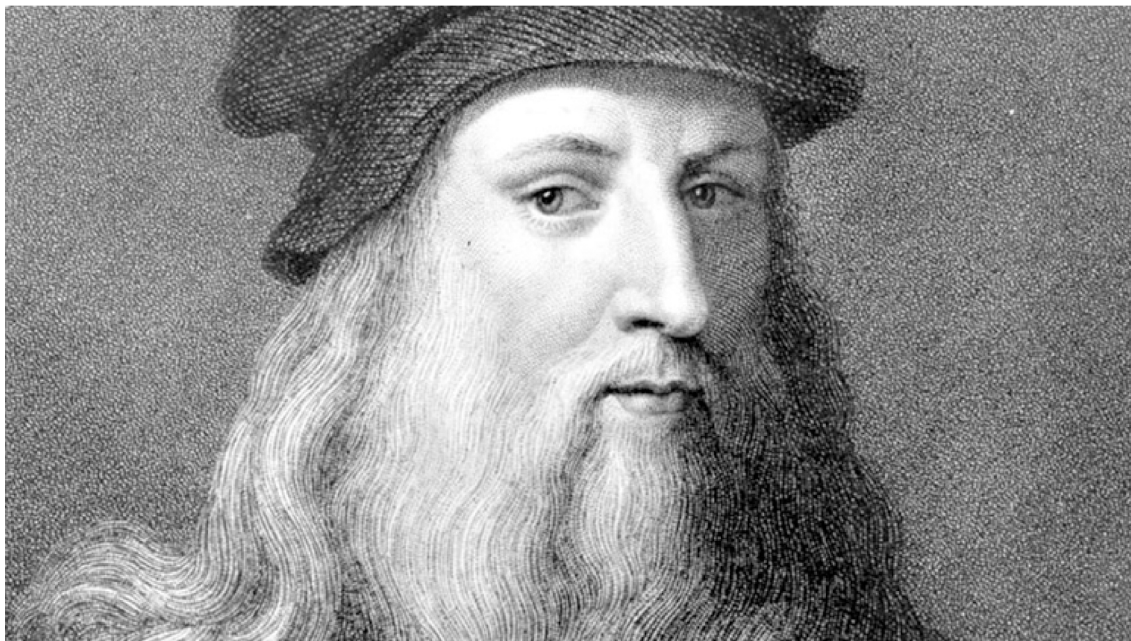
یک. همانطور که اشاره شد، چه در طول تاریخ، چه در زمان معاصر، همجنسگرایان در زمینه‌های

1) Evelyn Hooker

2) DSM

3) Egodystonic Homosexuality

مختلف علمی، سیاسی، اقتصادی، هنری، ورزشی و غیره به خوبی درخشیده‌اند. آلن تورینگ، پدر علم کامپیوتر، لئوناردو داوینچی، نقاش و مهندس معروف، هاروی میلک، سیاستمدار آمریکایی، الیو دی روپو^۱، یکی از نخست وزیرهای بلژیک، خاویار بتل^۲، نخست وزیر لوکزامبورگ که با پارتنر خود در زمان نخست وزیری‌اش ازدواج کرد، تیم کوک^۳، مدیر عامل شرکت کامپیوتری اپل که در ایران بسیار طرفدار است، ریکی مارتین، خواننده محبوب بین‌المللی، ونت وورث میلر^۴، هنرپیشه سریال معروف فرار از زندان، دریک گوردن^۵، بسکتبالیست آمریکایی، و بسیاری دیگر که در اینجا به منظور جلوگیری از طولانی شدن متن نام نبرده‌ایم.



منبع عکس: www.biography.com

لئوناردو داوینچی به دلیل همجنسگرایی دستگیر و قرار بود اعدام شود

دو. گروهی اعتقاد دارند که روش برقراری رابطه جنسی بین دو مرد همجنسگرا می‌تواند باعث بیماری‌های مختلفی بشود. همانطور که درباره شایعات مردود در رابطه با خودارضایی هم اشاره شد، چنین استدلال‌هایی نیز هیچ پشتوانه علمی ندارند و همگی شایعاتی هستند که از طرف عامه مردم و یا آخوندها ساخته و پخش شده‌اند. به عنوان مثال، ایدز، که به عنوان بیماری همجنسگراها شناخته می‌شود، نه فقط در بین همجنسگراها که در بین دگرجنسگراها نیز شایع است. در حقیقت آنچه باعث بروز بیماری در روابط جنسی می‌شود، رعایت نکردن بهداشت و نکات ایمنی مانند استفاده از کاندوم است. در بین زنان و مردان دگرجنسگرا، حتی زوجها، در صورت رعایت نکردن بهداشت، انواع بیماری‌های مقاربتی، از جمله ایدز و سوزاک، از زنان به مردان و برعکس منتقل می‌شود. لیست بیماری‌های مقاربتی که از مردان به زنان و برعکس منتقل می‌شوند طولانی است. بنابراین، گرایش جنسی افراد ربطی به شیوع بیماری‌های مقاربتی ندارد، بلکه باید رعایت بهداشت و نکات ایمنی به همه مردم جامعه، فارغ از گرایش جنسی آموزش داده شود.

- 1) Elio Di Rupo
- 2) Xavier Bettel
- 3) Tim Cook
- 4) Wentworth Miller
- 5) Derrick Gordon

سه. یک سری اعتقاد دارند مگر می‌شود یک مرد با یک مرد رابطه جنسی برقرار بکند، و یا یک زن با یک زن. این استدلال که از سوی این افراد بطور جدی مطرح می‌شود، در حقیقت در حد یک مزاح از روی نا آگاهی است. چرا که اولاً، مهمترین بخش یک رابطه از نظر دو فرد همجنسگرا الزاماً برقراری رابطه جنسی نیست، بلکه احساسات و عواطف در رابطه نقش بسیار مهمتری را در ارضا دو نفر بر عهده دارند. دوماً، زوج‌های همجنسگرا، بطور منظم اقدام به برقراری رابطه جنسی لذت بخش نموده، بدون آنکه هیچ مشکلی از هیچ نظر برایشان بوجود بیاید. این در حالیست که در ایران بیش از ۵۰ درصد زوج‌های دگرجنسگرا بخاطر مشکلات مربوط به برقراری روابط جنسی از هم طلاق می‌گیرند^۱. بنابراین به این دسته از افراد باید گفت، در صورتی که فکر می‌کنید نمی‌شود، این ناشی از ناآگاهی شماست، چرا که انجام می‌دهند و می‌شود!

چهار. یکی از نویسندگان "روشنفکر" ایرانی، بعد از آنکه اذعان کرده بود همجنسگراها می‌توانند از یک زندگی طبیعی برخوردار باشند و حتی افراد بسیار موفقی باشند، اما در قدم بعدی ابراز کرده بود از آنجاییکه همجنسگراها قادر به تولید مثل نیستند، بنابراین بیمار هستند. ایرادهای بسیاری به این استدلال وارد است. اول اینکه قطعاً مهمترین هدف در زندگی انسانها تولید مثل نیست. مثلاً نمی‌توان گفت لئوناردو داوینچی که آثاری ماندگار چه در هنر و چه در علم از خود به جا گذاشته بیمار بوده، در عوض آقای ایکس که هیچ کار مفیدی و ماندگاری انجام نداده، صرفاً بخاطر تولید ۱۰ بچه، که ۵ تا از آنها هم بزهکار از کار درآمده‌اند یک فرد سالم و مفید برای جامعه است. دوم اینکه، همجنسگرایی در طول تاریخ وجود داشته است، اما جمعیت بشر همواره رو به افزایش بوده است، طوری که امروزه جمعیت زیاد کره زمین یک معضل به حساب می‌آید. سوم اینکه، افراد مختلف جامعه می‌توانند نقش‌های مختلفی را برای پیشرفت و سعادت جامعه ایفا کنند، شاید ساده‌ترین مثال کندوی زنبورهای عسل باشد. در کندو فقط ملکه و زنبورهای نر مسئول تولید مثل هستند، و مابقی زنبورها وظایف دیگری دارند. چهارم، زوج‌های دگرجنسگرای زیادی وجود دارند که یا نمی‌خواهند، یا نمی‌توانند صاحب فرزند بشوند، آیا می‌توان آنها را بیمار نامید؟

همانطور که در قسمت تاریخچه توضیح داده شد، همجنسگرایی هیچ ارتباطی با اختلالات روانی و بیماریهای جسمی ندارد. در حقیقت همجنسگرایی یک اختلال نیست، اما رفتارها و آزارهای مختلف نسبت به همجنسگرایان می‌تواند باعث ابتلای آنها به بیماریهای مختلف از جمله افسردگی و تمایل به خودکشی بشود. در صورتی که اگر همجنسگراها به حال خود گذاشته بشوند، و از حقوق خود برخوردار باشند، به راحتی و با موفقیت می‌توانند زندگی خود را بسازند. گرچه همانطور که در ابتدای این جزوه اشاره شد، در ایران حتی دگرجنسگرایان نیز از حقوق بشر اولیه خود برخوردار نیستند! اما نکته تاسف‌بار اینجاست که همان جامعه‌ای که خود قربانی یک حکومت مذهبی است، همراه با حکومت به سرکوب همجنسگرایان می‌پردازد.

1) سلامت نیوز (۱۳۷۸). ۵۰ درصد طلاق‌ها بر اساس تحقیقات ریشه در مسائل جنسی دارد. بازدید در 25 تیر ۱۳۹۴، از: <http://www.salamatnews.com/news/10219/50-%D8%AF%D8%B1%D8%B5%D8%AF-%D8%25>

۲-۳ چرا همجنسگرایی طبیعی و هموفوبیا غیر طبیعی است:

به دلیل اهمیت این مورد، یک قسمت مجزا را به آن اختصاص دادیم. چرا که بحث اختلال نبودن همجنسگرایی با بحث طبیعی بودن از هم جدا هستند. آنچنان که گفته شد، تحقیقات وسیع علمی نشان داد که همجنسگرایی یک اختلال روانی یا جسمانی نیست. اما آنچه باعث شد، همجنسگرایی به عنوان یک گرایش جنسی طبیعی شناخته شود، مشاهده گسترده رفتار همجنسگرایی در بین حیوانات بود. علاوه بر این، حتی در بین حیوانات نیز همجنسگرایی صرفاً به یک عمل جنسی محدود نمی‌شد. بلکه حیوانات همجنسگرا روابط پایداری را شکل می‌دهند، به مراقبت از یکدیگر می‌پردازند، و در مواردی حتی اقدام به فرزند پروری می‌کنند. به عنوان مثال در بین قوهای سیاه، که بیش از ۲۵ درصد آن‌ها همجنسگرا هستند، یک زوج نر اقدام به ساخت آشیانه می‌کنند، با یک قوی ماده جفت‌گیری می‌کنند تا در لانه تخم‌گذاری شود، پس از تخم‌گذاری قوی ماده می‌رود، و دو قوی نر به مراقبت از تخم‌ها و نهایتاً پرورش جوجه‌ها می‌پردازند.



منبع عکس: www.afowlshome.com

روابط همجنسگرایی بین قوهای سیاه شامل پیوندهای عمیق عاطفی می‌باشد

الکس سانچز^۱، نویسنده آمریکایی، می‌گوید تنها انسان‌ها هستند که به ممنوعان همجنسگرای خودش، صرفاً بخاطر گرایش جنسی‌شان آسیب می‌زنند. بنابراین در حالی که همجنسگرایی هم در بین انسان‌ها و هم در بین حیوانات وجود دارد، اما همجنسگراهراسی، یا همان هموفوبیا، فقط در بین انسان‌ها وجود دارد. در نتیجه همجنسگرایی طبیعی، و هموفوبیا غیر طبیعی است.

1) Alex Sanchez

۴-۲ وضعیت دوجنسگراها در ایران:

دوجنسگراها افرادی هستند که قادر به برقرار رابطه عاطفی و جنسی با هر دو جنس مرد و زن هستند. مطابق مقیاس کینزی^۱ شاید بتوان نتیجه گیری کرد که بخش مهمی از جامعه دوجنسگرا هستند. اما آن ها نیز به سادگی قربانی ناآگاهی فراگیر در جامعه و نزد متخصصان می شوند. به عنوان مثال چنانچه به روانشناس مراجعه بکنند، ممکن است به سمت سرکوب تمایلات همجنس خواهانه خود سوق داده بشوند. علاوه بر این با توجه به شرایط دشواری که برای همجنسگراها در جامعه وجود دارد، دوجنسگراها ممکن است هیچ گاه فرصت شناخت درست خود را به دست نیاورند. سرکوب تمایلات باعث از بین رفتن آن تمایلات نمی شود، بلکه ایشان همواره در طول زندگی از این نظر دچار یک نارضایتی پنهان خواهند بود.

در صحبت با دوجنسگرایان ایرانی، برخی از مشکلات خود را اینگونه بیان می کنند. دوجنسگرایان در صورتی که گرایش خود را اعلام بکنند، نه از سوی دوجنسگرایان پذیرفته خواهند شد، نه از سوی همجنسگرایان. همچنین از سوی هر دو طرف متهم به سرگردانی، بی عاطفه بودن، تنوع طلبی، و یا حتی بی بند و باری می شوند. این باور رایج وجود دارد که برای یک رابطه پایدار عاطفی، هرگز نمی شود به یک فرد دوجنسگرا اعتماد کرد.

چنین وضعیتی باعث شده است که دوجنسگرایان عملاً در سایه قرار گرفته و توجهی به آن ها نشود. معمولاً فرصت پیدا کردن شناخت درستی از خود را ندارند، و همواره باید نگران قضاوت های منفی از سوی بخش های مختلف جامعه باشند. در صورتی که فرد دوجنسگرا باید قادر باشد آزادانه گرایش خود را اعلام نموده، و برای شناخت بهتر خود، با صداقت و آگاهانه، با افراد مختلف ارتباط برقرار نماید.

۵-۲ وضعیت افراد ترنسجندر و ترنسکشوال:

افراد ترنسجندر و ترنسکشوال از همان دوران کودکی بسیار عذاب می کشند. اولین کسانی که ممکن است به آن ها صدمه بزنند، پدر، مادر و اطرافیان هستند. هنگامی که اطرافیان مشاهده می کنند رفتار کودک مطابق با انتظارات جامعه از او نیست، بلکه متعلق به جنس مخالف است، شروع به اقداماتی برای تغییر او می نمایند. از سرکوفت، تحقیر، توهین، و کتک زدن گرفته تا مراجعه به متخصص و شروع درمان های دارویی. بسیار اتفاق افتاده است که نه تنها والدین قادر به درک و برخورد صحیح با فرزند ترنس خود نبوده اند، بلکه افراد متخصص نیز دست به اقداماتی مخرب زده اند، مانند تجویز داروهایی که برای اختلالات سایکوتیک استفاده می شوند.

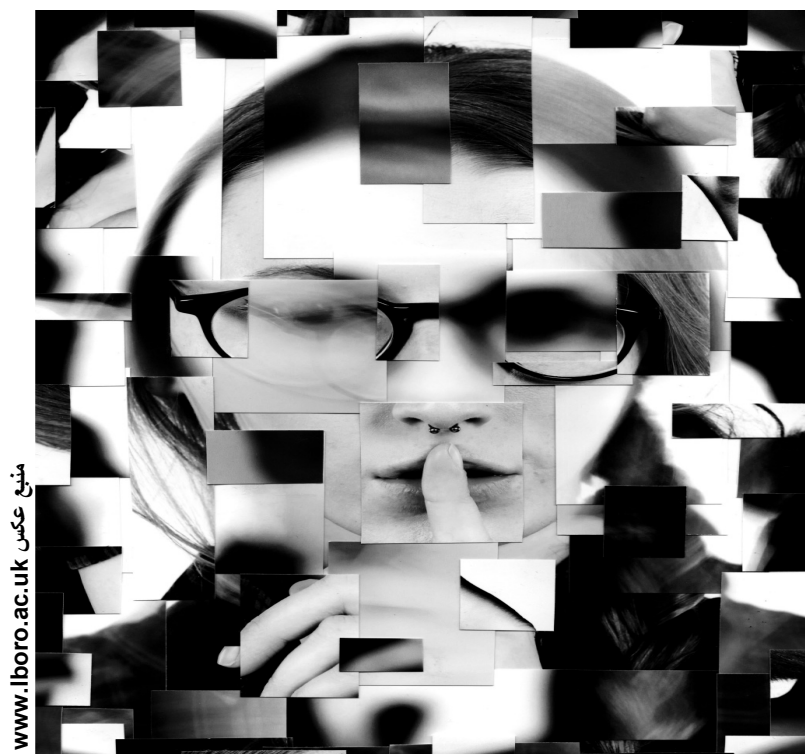
همچنین ممکن است افراد ترنسجندر، برخلاف میلشان، و در نتیجه ناآگاهی متخصصان، به سمت عمل تطبیق جنسیت سوق داده شوند. اما از طرف دیگر، افراد ترنسکشوال باید مراحل مختلفی را برای دریافت مجوزهای عمل تغییر جنسیت طی کنند، که معمولاً بدلیل مخالفت خانواده و نداشتن امکانات مالی مناسب، سختیهای زیادی را باید تحمل بکنند. اینجا یکی از مهمترین تناقضات سیستم قانونی، پزشکی و روانپزشکی در رابطه با همجنسگراها،

1) Kinsey Scale by Wikipedia, retrieved on July 20, 2015, from:
https://en.wikipedia.org/wiki/Kinsey_scale

ترنسجندرها و ترنسکشوالها مشاهده می‌شود. از طرفی افراد همجنسگرا و ترنسجندر برخلاف میل خودشان ممکن است به سمت عمل تطبیق جنسیت سوق داده شوند، از طرفی دیگر ترنسکشوالها که با تمام وجود خواستار انجام عمل تطبیق جنسیت هستند با موانع و مشکلات زیادی روبرو می‌شوند. ضمن اینکه علی‌رغم ادعاهای حکومت ایران مبنی بر حمایت از ترنسکشوالها، آن‌ها در هیچ مرحله‌ای، شامل قبل از عمل، طی انجام عملها، و بعد از آن‌ها، خدمات مناسبی را از نظر اجتماعی، مالی، قانونی، و پزشکی دریافت نمی‌کنند. به عنوان مثال همچنان در ایران طبق قانون، ترنسکشوال بودن یک اختلال اعصاب و روان به حساب می‌آید، در صورتی که اینگونه نیست.

کیفیت عملها بسیار در سطح نامطلوبی است، مخصوصا زمانی که فرد ترنسکشوال از توان مالی ضعیفی برخوردار باشد. علاوه بر همه اینها، در طی مصاحبه‌هایی که با برخی از افراد ترنسکشوال انجام داده‌ایم، اظهار داشتند که از سوی پزشکان خود مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند بدون آنکه قادر باشند از خود دفاع کرده یا شکایت کنند. از طرفی زمانی که فعالین حقوق بشر سعی می‌کنند نسبت به پدیده اجبار همجنسگراها و ترنسجندرها به سمت عمل تطبیق جنسیت هشدار دهند، ممکن است والدین ترنسکشوالها اینگونه برداشت کنند که فرزندان آن‌ها نیز واقعا به عمل نیاز ندارند، و در نتیجه مشکلات زیادی را برای فرزندان ترنسکشوال خود ایجاد کنند.

در آخر، شاید یکی از آزاردهنده‌ترین قسمت‌های زندگی ترنس‌ها زمانی باشد که افراد مختلف درباره بدن آن‌ها، و یا شکل روابطشان، که جزو حریم خصوصی‌شان است، کنجکاوی می‌کنند. یا بدون اینکه توان درک یک ترنس را داشته باشند، درباره تصمیمات و زندگی او نظر می‌دهند. ضمن اینکه رفتار و گفتارشان نیز نشان‌دهنده این است که قادر به درک و پذیرش هویت جنسیتی فرد ترنس نمی‌باشند.



هویت جنسیتی ترنس‌ها معمولا از سوی جامعه به رسمیت شناخته نمی‌شود



در این عکس دو نوجوان نشان داده می‌شوند که گفته می‌شود به دلیل همجنسگرایی اعدام شدند. همچنان بحث درباره صحت داستان مربوط به این عکس ادامه دارد، اما واقعیت این است با توجه به در نظر گرفتن مجازات اعدام برای عمل همجنسگرایی، رعب و وحشت گسترده‌ای بین همجنسگراها در ایران وجود دارد.

۳. اشکال مختلف تبعیض و رفتارهای توهین آمیز بر علیه اقلیت‌های جنسی و تاثیرات آن:

۳-۱ تاثیرات مخرب هموفوبیا بر سلامت روانی اقلیت‌های جنسی^۱:

همجنسگرا، دوجنسگرا و ترنسکشوال بودن، هیچ کدام اختلالات روانی یا پزشکی نمی‌باشند. اما رفتار و عکس‌العمل‌های منفی اجتماع، آزار و اذیت‌ها، تبعیض‌ها، و حتی برخوردهای ناآگاهانه متخصصان، آن‌ها را در مقابل ابتلا به اختلالات جدی اعصاب و روان، به شدت آسیب‌پذیرتر می‌سازد. به عنوان مثال در یک تحقیق مشخص شد که میزان خودکشی در میان اقلیت‌های جنسی، ۱۴ برابر میزان خودکشی در بین همسالان دوجنسگرای آن‌ها می‌باشد.

افسردگی و اضطراب در میان اقلیت‌های جنسی بسیار شایع است. هموفوبیای گسترده در ایران، باعث می‌شود که آن‌ها بطور مداوم دچار احساس عدم امنیت باشند. بنابراین پیوسته در یک حالت برانگیخته قرار دارند، که به مرور توان آن‌ها را در مقابله با چالش‌های پیش رویشان کاهش می‌دهد. افسردگی از جمله اولین عوارض ناشی از احساس ناتوانی آن‌ها در مقابله با یک جامعه هموفوبیک است.

1) Concordia News (2011). Physiological Impacts of Homophobia. Retrieved on June 5, 2015, From: <http://www.concordia.ca/cunews/main/releases/2011/02/02/physiological-impacts-of-homophobia.html>

هموفوبیا حتی ممکن است از درون خود یک فرد همجنسگرا سر برآورد، که به آن هموفوبیای درونی^۱ گفته می‌شود. هر چه بیشتر فرد در معرض صحبت‌ها و رفتارهای هموفوبیک جامعه باشد، میزان هموفوبیای درونی او نیز بیشتر خواهد بود، در نتیجه تعارض‌های درونی او شدیدتر می‌شوند. از یک طرف می‌خواهد خودش را قبول بکند، از طرف دیگر از خودش متنفر است، و این سوال مدام در پس ذهن او تکرار می‌شود که مبادا حرف‌ها و توهین‌های مردم در مورد او حقیقت داشته باشد.

زمانی که این هموفوبیا در ذهن متخصصان جامعه ریشه دوانده باشد، باعث خواهد شد بدون توجه به تحقیقات و یافته‌های علمی دنیا، همچنان همجنسگرایی را یک اختلال دانسته و بخواهند نسبت به درمان آن اقدام بکنند. این درمان‌ها که شامل دارو درمانی، شوک الکتریکی، و یا رفتار درمانی می‌باشد، باعث تأثیرات مخرب زیادی می‌شود که گاه برگشت ناپذیر هستند. بطوری که یک جوان پرشور و انرژی و خلاق را تبدیل به یک فرد افسرده و نا امید می‌سازند.

۲-۳ اهمیت درک تفاوت رابطه جنسی با رابطه عاطفی:

یکی از باورهای رایج در اجتماع این است که همجنسگراها، دوجنس‌گراها و ترنسکشوالها فقط به روابط جنسی می‌اندیشند. در صورتی که در حقیقت در دوران دبیرستان فعالیت‌های جنسی آن‌ها ممکن است بسیار کمتر از همسالان دگرجنسگرایشان باشد. چرا که همواره بخاطر ترس از قضاوت شدن، احساسات خودشان را سرکوب می‌کنند.

مطابق با تکالیف رشد طبیعی جنسی، که پیش‌تر از آن صحبت شد، افراد بعد از سن ۱۸ سالگی می‌بایست ابتدا با برقراری روابط جنسی، بطور آگاهانه و مسئولانه به شناخت بهتر خودشان در این زمینه برسند. اما آن چیزی که در مرحله بعد در روابط ظهور می‌کند، و در کنار رابطه جنسی از اهمیت زیادی برخوردار می‌شود، شکل‌گیری رابطه عاطفی بین افراد است. برخورداری از یک رابطه عاطفی، ضمن اینکه رابطه جنسی را لذت‌بخش‌تر می‌سازد، به زندگی فرد معنی و مفهومی هیجان انگیز می‌بخشد.

همجنسگراها، دوجنسگراها و ترنس‌ها نیز اهمیت بسیاری برای رابطه عاطفی قائل هستند. اما نگاه منفی جامعه باعث می‌شود که آن‌ها را صرفاً با دید جنسی نگاه بکنند، نگاهی که به شدت باعث آزار آن‌ها می‌شود. یکی از نتایج این نوع برداشت اشتباه این است که افراد مختلف جامعه، از جمله نیروهای حکومتی، بخصوص بسیجی‌ها، به خود این اجازه را بدهند که هر رفتاری، از جمله تجاوز و اخاذی را نسبت به همجنسگراها و دیگر اقلیت‌های جنسی روا بدانند.

نکته مهمی که باید اینجا یادآور شد این است که حتی اگر فردی فقط خواستار برقراری روابط جنسی باشد، قابل احترام است، و زندگی خصوصی او در این زمینه به کسی مربوط نمی‌باشد، و حق قضاوت درباره او را ندارند. هر چند ممکن است برخی به این نتیجه رسیده باشند که رابطه جنسی توأم با رابطه

1) Internalized homophobia

عاطفی لذت بخش‌تر است، اما همه اشکال روابط، زمانی که توام با صداقت، آگاهی و مسئولیت‌پذیری باشند، بطور یکسان قابل احترام هستند.

۳-۳ تفاوت بین همجنسگرایی و کودک‌آزاری چیست؟

یکی از مواردی که افراد هموفوبیک برای تحقیر همجنسگراها به آن استناد می‌کنند، همسان دانستن همجنسگرایی با کودک‌آزاری است. در حالی که همجنسگرایی و روابط جنسی با همجنس، بر اساس توافق و رضایت دو نفر عاقل و بالغ صورت می‌پذیرد. در صورتی که در کودک‌آزاری، کودک مورد سوء استفاده جنسی از سوی یک فرد بزرگسال قرار می‌گیرد. کودک‌آزاری به عنوان یک اختلال شناخته می‌شود و در بین افراد مختلف جامعه، با گرایش‌های جنسی مختلف، ممکن است وجود داشته باشد.

ذهن انسانها ممکن است پریشان باشد، و افکار و فانتزی‌های مختلفی از آن گذر کنند. به عنوان مثال ممکن است در حالت خشم، فرد از نظر ذهنی، حتی تمایل به نابودی فرد مقابلش را داشته باشد یا ممکن است انواع فانتزی‌های جنسی از ذهن کسی گذر کند. افراد سالم قادر هستند در مقابل این افکار، رفتار خود را مدیریت نمایند. در صورتی که افراد دچار اختلال‌های روانی قادر به کنترل رفتار خود نیستند.

فردی که دچار اختلال کودک‌آزاری است، قادر به کنترل رفتار خود نبوده، و با توسل به روشهای مختلف، با توسل به اجبار یا فریب، اقدام به بهره‌برداری جنسی از قربانیان خردسال خود می‌نماید. تحقیقات علمی نشان داده‌اند که هیچ رابطه‌ای بین همجنس‌خواهی و کودک‌آزاری وجود ندارد.

۴-۳ نگرش والدین نسبت به همجنسگرایی و ترنسکشوالیته فرزندان:

والدین ممکن است به شدت تحت تاثیر کلیشه‌های اجتماعی باشند و در نتیجه همیشه نگران "قضاوت مردم" درباره خودشان باشند. بنابراین ممکن است بخاطر داشتن یک فرزند همجنسگرا یا ترنسکشوال احساس شرمساری و بدبختی بکنند. در نتیجه بدون توجه به استعدادها و خوبی‌های فرزندان، اقدام به توهین و آزارش نمایند، تا از او چیزی را بسازند که اجتماع انتظار دارد.

نکته مهمی که باید اینجا به آن اشاره کرد این است که در کل، والدین یک تصویر ایده‌آل از فرزند آرمانی‌شان در ذهن خود شکل داده‌اند. هر چه میزان تفاوت بین فرزند واقعی آن‌ها و فرزند آرمانی‌شان زیادتر باشد، میزان نارضایتی آشکار یا پنهان آن‌ها از او بیشتر خواهد بود. انسان‌ها حتی از خودشان نیز یک تصویر آرمانی دارند، که ممکن است تفاوت خودشان با آن تصویر باعث تنفرشان از خود شود. این تصاویر آرمانی نیز در نتیجه همان کلیشه‌ها و القائات اجتماع درباره "خوب" و "بد" شکل می‌گیرند.

در این بین استثناء هم وجود دارد. والدینی که از نظر شخصیتی رشد کرده‌اند، دیدی واقع‌گرایانه به دنیا دارند، الزام مدارک دانشگاهی ندارند، اما به علم و دانش توجه دارند، و قادر هستند ضمن اینکه روابط سازنده‌ای با جامعه برقرار می‌کنند، اما خودشان کنترل و مدیریت زندگی‌شان را بدست گرفته، به نقاط قوت و ضعف خود آگاه هستند و در اثر این آگاهی، خود را پذیرفته‌اند و در راه رشد قدم برمی‌دارند. این افراد قادر هستند نسبت به فرزندان خود نیز بدور از تعصبات اجتماعی قضاوت بکنند، زیبایی‌های او را

بینند، و همانگونه که هست او را دوست داشته باشند و حمایتش بکنند، تا فرصت این را داشته باشد که او نیز در مسیر رشد و تکامل صحیح قدم بردارد.

۳-۵ چه کسانی با تعصب به اقلیت‌های جنسی حمله می‌کنند:

افراد به دلایل مختلف اقدام به حمله به اقلیت‌های جنسی می‌کنند. در اینجا به برخی از این دلایل اشاره می‌شود، گرچه وجه مشترک همه آن‌ها، تعصب و ناآگاهی است.

- افرادی که بر اساس تفسیرهای مذهبی و دینی، اقلیت‌های جنسی را گناهکار می‌دانند. این در حالیه که تفسیرهای مختلف از دین و مذهب حتی باعث فرقه فرقه شدن بین پیروان یک دین مشخص مانند اسلام شده‌اند. به عنوان مثال دشمنی دیرینه بین شیعه‌ها و سنی‌ها که هر دو ادعا می‌کنند مسلمان هستند و پیامبری مشترک دارند، اما قصد ریختن خون یکدیگر را دارند. بنابراین تفاسیری که از متون مذهبی صورت می‌گیرند، از نظر علمی و قانونی قابل استناد نبوده و جنبه شخصی دارند، و کسی حق ندارد بر اساس آن‌ها به کسی آسیب وارد نماید.
- افرادی که خود همجنسگرا هستند، اما به دلیل ترس از قضاوت اجتماع به شدت آنرا سرکوب کرده‌اند. در این وضعیت فرد دچار تعصب شدید بر علیه کسانی می‌شود که آزادانه همان تمایلات را ابراز و تجربه می‌کنند.
- افرادی که به دلیل عزت نفس و اعتماد به نفس پایین خود، به شدت نیازمند تایید جامعه هستند. در نتیجه ارزشها و کلیشه‌های جامعه را درونی کرده‌اند، بدون آنکه قبل از پذیرش، بطور منطقی به آن‌ها فکر کرده باشند.
- افرادی که خود از طرف جامعه مورد آزار و اذیت و تحقیر قرار گرفته‌اند، در نتیجه دچار خودکم‌بینی شده‌اند، و می‌خواهند با تمسخر و آزار اقلیت‌های جنسی، خودکم‌بینی و عقده‌های حقارت خود را التیام بخشند.

۳-۶ تهدیدها بر علیه اقلیت‌های جنسی در ایران:

در ایران قوانین ضد همجنسگرایانه دست قشرهای مختلف جامعه را در ظلم به همجنسگراها باز گذاشته است. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

پزشکان و روانپزشکان، بدون اینکه یک سیستم نظارتی بر عملکرد آن‌ها وجود داشته باشد، قادر هستند اقدام به اجرای درمان‌های مخرب، و در نتیجه صدمه زدن به اقلیت‌های جنسی می‌کنند. حتی در مواردی افراد همجنسگرا و ترنسکشوال توسط فرد متخصص مورد تجاوز و آزار جنسی قرار گرفته‌اند. والدین اقدام به آزار و حتی آسیب رساندن جدی به فرزندان خود به دلیل گرایش جنسی و یا هویت جنسیتی آن‌ها می‌کنند. در مناطق مذهبی و سنتی، حتی قتل فرد همجنسگرا و یا ترنسکشوال، توسط اعضاء خانواده گزارش شده است.

در مصاحبه‌ها گزارش شده است که نیروهای حکومتی، مانند ماموران نیروی انتظامی، ماموران اطلاعاتی، و بسیجی‌ها اقدام به دستگیری، آزار و اذیت، تجاوز و اخاذی از همجنسگراها و ترنسکشوالها نموده‌اند. در مدارس، همکلاسی‌ها اقدام به آزار و اذیت، و حتی تجاوز به همجنسگراها و ترنسکشوالها می‌کنند. افراد قربانی بخاطر حفظ آبرو، و از ترس ماموران حکومتی، سکوت می‌کنند.

اقلیت‌های جنسی ممکن است با مشکلات جدی در محیط کار روبرو شوند. در مواردی این مشکلات

منجر به اخراج آن‌ها شده است.

۴. نیازهای روانی و فیزیکی اقلیت‌های جنسی:

۴-۱ خودباوری - مقاومت - استقلال:

اقلیت‌های جنسی باید قبل از هر چیزی مورد آموزش صحیح درباره حقیقت سلامتی خود، هویت و گرایششان قرار بگیرند. با ترس‌ها و هموفوبیای درونی خود مواجه بشوند، و در نتیجه‌ی آموزش‌های صحیح قادر به گفتگو با خودشان و پاسخ دادن به تمام توهین‌ها و باورهای اشتباهی باشند که درباره آن‌ها وجود دارد. بدین صورت بتوانند به مرور زمان به خودباوری برسند.

بر اثر خودباوری، و دستیابی به اطلاعات صحیح، قادر خواهند بود در مقابل ناملایمات اجتماعی مقاوم باشند و با درایت برای رسیدن به یک زندگی سالم و رشد پیوسته قدم بردارند.

با کسب علم، یادگیری حرفه، و غیره بتوانند به استقلال مالی دست یابند. زمانی که افراد از نظر مالی مستقل باشند، خودباوری و مقاومت آن‌ها نیز تقویت می‌شود. در حقیقت، خودباوری، مقاومت، و استقلال با هم روابط متقابل دارند و موجب تقویت یکدیگر می‌شوند.

۴-۲ آموزش جنسی:

گروه‌های مختلف اقلیت‌های جنسی، همانند دیگر اقشار جامعه، باید درباره چگونگی برقراری رابطه جنسی مورد آموزش قرار بگیرند. باید با توجه نیازهای مخصوص به خودشان بیاموزند چگونه یک رابطه جنسی لذت بخش را، برای خود و طرف مقابلشان، برقرار بکنند.

همچنین مانند دیگر اقشار جامعه، مورد آموزش صحیح در ارتباط با بیماریهای مقاربتی، و راههای پیشگیری و درمان قرار بگیرند. همچنین به آن‌ها آموزش داده شود که در صورت ابتلا به این بیماریها باید چه رفتاری را پیش بگیرند، چگونه به پزشک مراجعه کرده، نسبت به برخورداری از درمان‌های لازم اقدام کنند، و بتوانند به زندگی خود ادامه دهند.

۴-۳ حقوق بشر و حقوق جنسی:

اقلیت‌های جنسی باید نسبت به حقوق خودشان آگاه باشند. باید بتوانند نقض حقوق خودشان را شناسایی بکنند و اقدامات لازم را انجام دهند.

در ایران حقوق بشر و حقوق جنسی آموزش داده نمی‌شوند، چرا که برخی از آن‌ها در تضاد با قوانین جاری کشور می‌باشند. اما نکته قابل توجه این است که قوانین ایران بر اساس تفاسیر مذهبی وضع شده‌اند، نه بر اساس علم، منطق و فلسفه. بنابراین اقلیت‌های جنسی نباید با توجه به قوانین فعلی در ایران خود را قضاوت بکنند. در عوض سعی کنند حتماً با قوانین و حقوق خودشان بر اساس پیمان نامه‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی که پشتوانه علمی و منطقی دارند آشنا بشوند.

آشنایی با این حقوق، به فرد در زمینه خودباوری، مقاومت و استقلال مالی و شخصیتی کمک خواهد

کرد.

۵. نتیجه‌گیری و بررسی اینکه چرا حکومت بر سر مسائل مربوط به همجنسگراها و حقوق زنان با جامعه به نقطه اشتراکی رسیده است:

در پایان، با توجه به توضیحاتی که در این جزوه ارائه می‌شوند، اهمیت توجه به سلامت روانی اقلیت‌های جنسی، و ارتباط آن با سلامت روانی و شادمانی جامعه ایران توضیح داده خواهد شد.

همانطور که در ابتدا گفته شد، حکومت جمهوری اسلامی، ایران را تبدیل به یکی از غمگین‌ترین کشورهای جهان کرده است. اما به نظر می‌رسد حکومت موفق شده در مسئله سرکوب اقلیت‌های جنسی و زنان با جامعه به یک نقطه اشتراک دست یابد. گاه اینگونه به نظر می‌رسد که حکومت به مردم می‌گوید: "اگر وضعیت اقتصادی خراب است و بسیاری از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند، اگر فاصله طبقاتی بطور وحشتناکی جوانان را آزار می‌دهد، اگر فساد گسترده اقتصادی در ایران وجود دارد و میلیاردها دلار پول مردم ایران مفقود شده است، اگر وضعیت سیاسی ایران دچار بحران‌های پی‌درپی بوده و به جایی رسیده که نه تنها حکومت ایران در دنیا بی اعتبار شده است، بلکه ایرانیان نیز قادر نیستند مانند گذشته با پاسپورت ایرانی خود به کشورهای اروپایی و آمریکایی سفر بکنند، اگر سیستم آموزشی و علمی کشور در پاسخگویی به نیازهای جوانان ناکارآمد است، اگر در نتیجه سیاست‌های حکومت اسلامی مردم به شدت از نظر روانی صدمه خورده‌اند، به حریم خصوص‌شان تجاوز شده، جان بسیاری از جوانان ایرانی در یک جنگ ۸ ساله از دست رفت و خانواده‌های بسیاری داغدار شدند، سیستم قضایی کشور به شدت دچار فساد است، طوری که رشوه دادن و رشوه گرفتن در همه سطوح عادی شده است، و غیره ... اینها هیچ کدام اشکالی ندارد، چرا که در عوض زنان در پوشش اجباری حجاب قرار داده شده‌اند، و همجنسگراها سرکوب شده‌اند."

در حقیقت تنها حرفی که حکومت جمهوری اسلامی برای گفتن دارد، اجبار حجاب و محدودیت‌های دیگر به زنان، و سرکوبی همجنسگراهاست.

این دو مورد تا آنجایی برای حکومت اهمیت دارند که چندی پیش، بعد از آنکه شهرداری گروهی از کارمندان را بخاطر زن بودن اخراج کرد، مسئولین در پاسخ به انتقادهای بین‌المللی ابراز کردند: "اگر ما بخواهیم حقوق زنان را مطابق با اعلامیه جهانی حقوق بشر رعایت بکنیم، لابد تا چند وقت دیگر باید همجنسگراها را نیز به رسمیت بشناسیم!"

اینکه یک حکومت فاسد برای توجیه خود به چنین استدلال‌هایی دست بیاویزد، تعجبی ندارد، اما چرا مردمی که خود از هر نظر قربانی این حکومت هستند، و زندگی‌شان روز به روز بدتر می‌شود، در این دو مورد با حکومت هم صدا می‌شوند؟! چرا جامعه به اهمیت حقوق زنان و حقوق همجنسگراها توجه نمی‌کند؟

۵-۱ امنیت در مقابل آزادی:

یکی از نظریه‌های روانشناسی بیان می‌کند که معمولاً افراد مجبور می‌شوند برای دستیابی به احساس امنیت، آزادی خود را قربانی بکنند و برعکس. در جوامعی که دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی

هستند، یکی از روشهایی که باعث احساس امنیت می‌شود، تعریف نقش‌های افراد است.

زمانی که سیستم بیمه درمانی و بازنشستگی در یک جامعه وجود ندارد، والدین باید اطمینان حاصل بکنند که فرزندان‌شان در زمان بازنشستگی از آن‌ها نگهداری خواهند کرد. زمانی که سیستم قضایی و پلیسی سالم در کشور وجود ندارد، خانواده‌ها، خود باید تامین امنیت‌شان را به عهده بگیرند. بدین صورت خانواده‌ها و جامعه اقدام به تعریف نقش‌هایی برای اعضای آن جامعه می‌نمایند.

برخی از نقش‌ها به اصطلاح جنسیتی هستند. به این معنی که مردها، فقط بخاطر مرد بودن، یک سری مسئولیت‌هایی را باید بپذیرند، و زن‌ها نیز به همین صورت. در این موارد استعدادهای افراد بطور فردی در نظر گرفته نمی‌شود. بنابراین شاید بتوان گفت که فردیت شخص تا اندازه زیادی سرکوب می‌شود. افراد مجبور می‌شوند بر اساس همان نقش‌هایی که برایشان تعریف شده رفتار کنند. جامعه با شکل دادن مکانیسم‌های مختلف اطمینان حاصل می‌کند با کسانی که بخواهند بگونه‌ی دیگری غیر از آنچه تعریف شده رفتار نمایند، برخورد شود.

به عنوان مثال در ایران از مکانیسم القاء احساس گناه بطور گسترده استفاده می‌شود. بعد از آن تحقیر و توهین، و در نهایت این برخوردها تا جایی شدت می‌یابند که ممکن است منجر به حذف فیزیکی "فرد متفاوت" شود.

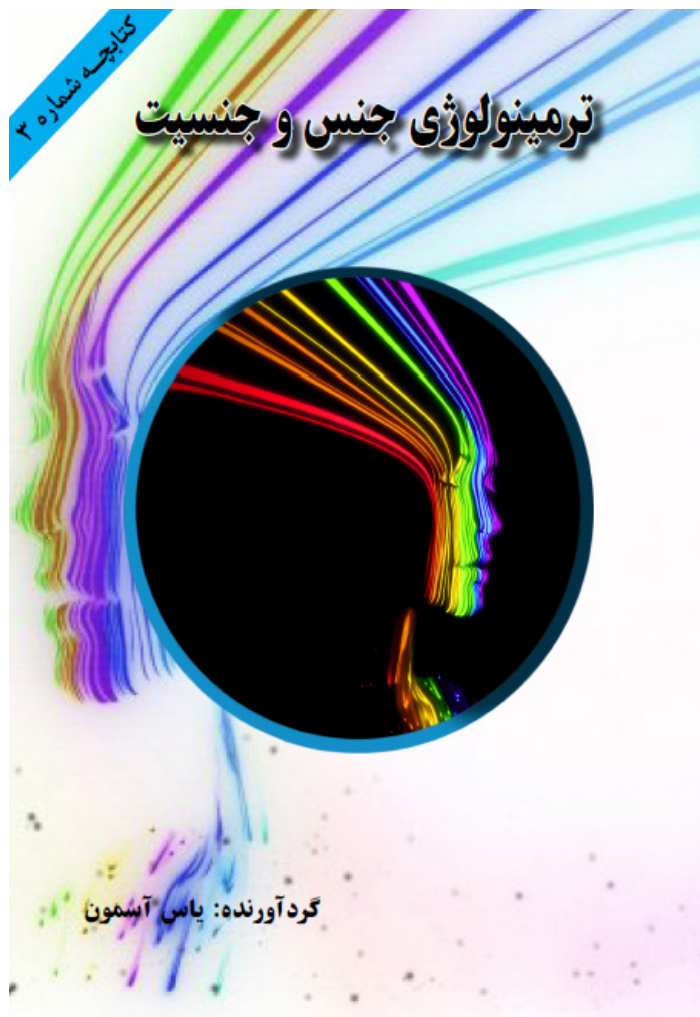
ناآگاهی و نبود آموزش‌های صحیح، از نظر اجتماعی، روانشناسی، فلسفی، اقتصادی و سیاسی، باعث می‌شود که مردم بطور ناخودآگاه در مقابل این مکانیسم‌های سرکوب مطیع شوند. البته قضاوت درباره‌ی جامعه ایران بدین صورت صحیح نیست. چراکه هر جامعه‌ای، از جمله جامعه ایران از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. به عنوان مثال چند سال است که نسل‌های مختلف در ایران خواستار دستیابی به آزادی و رفع بسیاری از محدودیت‌ها هستند.

جامعه ایران با تمام توان سعی در دستیابی به اطلاعات صحیح دارد و در این راه باید از سد فیلترینگ اینترنت و پارازیت‌ها گذر کند. بنابراین حکومت اسلامی در بسیاری از زمینه‌ها در سرکوب مردم شکست خورده است. اما در یک زمینه بطور نسبی موفقیت داشته. آن هم القاء احساس عدم امنیت برای جامعه، در صورت آزادی زنان و همجنسگراها می‌باشد. در این بین قشرهای سنتی، تحت تاثیر قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال ممکن است بازاریان دچار این باور اشتباه شده باشند که آزادی زنان و همجنسگراها باعث برهم خوردن امنیت خانوادگی و اقتصادی آن‌ها خواهد شد! حتی بسیاری از زنان جامعه نیز با این سیاست‌های سرکوبگرانه همراه شده‌اند.

۵-۲ همانند سازی جامعه با حکومت سرکوبگر:

زمانی که جامعه نسبت به سرنوشت حکومت سرکوبگر ناامید می‌شود، ممکن است اقدام به همانند سازی با آن بکنند. بر اساس پدیده‌ای بنام "سندرم استاکهلم"، ممکن است افرادی که به گروگان گرفته شده‌اند احساس یکدلی و همدردی با گروگان‌گیر نمایند. این پدیده در حقیقت یک مکانیسم دفاعی

است، زیرا فرد گروگان گرفته شده می‌تواند از این طریق احساس بهتری نسبت به وضعیت خود پیدا کند. اما مسئله‌ای که جامعه ایران باید به آن توجه کند این است که در صورت آزادی زنان و اقلیت‌های جنسی در ایران، و بحث‌هایی که در این رابطه شکل خواهند گرفت، کل جامعه به آزاد اندیشی دست خواهد یافت. در نتیجه اقتصاد و سیاست نیز رشد خواهند کرد. مباحث در این نوشتار بصورتی ساده ارائه شدند، و در حقیقت هر کدام نیازمند بحث و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر هستند.



دو کتابچه دیگری که در همین راستا با حمایت همه جانبه سازمان بین‌المللی "اقدام آشکار جهانی" (اوت رایت) تهیه شده است نیز برای خوانندگان علاقمند قابل دسترس می باشد.